



دیدار طلاب و اساتید مدرسه‌ی علمیه‌ی آیت الله مجتهدی

۱۳۸۳/۳/۲۱

چه کسی باید این معنویت را در جامعه تأمین کند و چراغ فضیلت را در میان انگیزه‌های متراکم دنیایی برافروزد؟ چه کسی باید بر اسبهای سرکش هواهای نفسانی که انسانها را به چنین میدان خطرناکی می‌اندازند، دهنه بزند و مهار کند؟ روحانیت پاکیزه‌ی آگاهِ عاقلِ عالمِ فعال؛ غرب این را نداشت. اگر در جامعه‌ی مجموعه‌ی روحانیت و علمای دین از این خصوصیات برخوردار باشند، دانش دین را بدانند، از پارسایی و پرهیزگاری به قدر لازم برخوردار باشند، شجاعت لازم را داشته باشند، برای خدا وارد میدان بشوند و عاقلانه و مدبرانه کار کنند، هرچه پیشرفت دنیایی آن جامعه بیشتر شود، معنویت او هم به همان میزان پیش خواهد رفت. این عدم تعادل و توازنی که امروز دنیای غرب به آن دچار است و مایه‌ی هلاکت او خواهد شد، دیگر پیش نمی‌آید.

بسم... الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

خیلی خوشوقتم و خوشحالم از این که این توفیق را به دست آوردم که امروز در این جا با شما جوانان مؤمن و طالب علم و فعال در عرصه‌ی کسب علم و معرفت در حوزه‌ی دینی، ملاقات کنم. از سالها پیش خیلی مایل بودم که یک وقت به مدرسه‌ی شما و این حوزه‌ی گرمی که در تهران برخلاف معمول بحمد... با همت بلندی به وجود آمده، بیایم و از نزدیک آن جا را ببینم. اما امروز بحمد... این توفیق را پیدا کردیم که شما به این جا تشریف بیاورید و از نزدیک زیارتان کنیم. خیلی قبل از آن که خدمت جناب آقای مجتهدی برسیم و ایشان را از نزدیک زیارت کنم، مدرسه‌ی ایشان را پیش از انقلاب می‌شناختم و نام و آوازه‌ی این مدرسه را شنیده بودم. ایشان همت کردند و در تهران یک حوزه‌ی علمیه‌ی واقعی و جدی تشکیل دادند؛ این چیز خیلی کمیاب و کم‌نظیری بوده است. عشق و علاقه‌ی ایشان به این کار و تلاش مخلصانه‌ی که انجام دادند، کمک الهی را جلب کرد و ایشان توانستند این کار را انجام دهند. این مدرسه بحمد... برکاتی هم داشته است.

از سالهای متمادی فضایی برجسته و علمای محترمی از همین کانون بنا شده‌ی بر عشق و همت و تلاش و اخلاص بیرون آمده‌اند و در نقاط مختلف مشغول انجام وظیفه‌اند؛ این را باید قدر بدانیم. امروز هم این مدرسه قائم به شماست؛ شما طلاب عزیز و حضرات مدرسین و علمای اعلامی که تدریس را در این مدرسه برعهده دارند. آنچه مهم است، این است که در یک جامعه‌ی روبه‌رشد و دارای آرمانهای والای علمی و اجتماعی و دنیایی، اگر یک جریان متنفذ فرهنگی وجود داشته باشد که تلاشها و حرکت این جامعه را هدایت کند، این جامعه به خیر و صلاح و فلاح خواهد رسید؛ اما اگر یک چنین جریان فرهنگی دینی الهی و معنوی در جامعه‌ی در حال رشد و توسعه‌ی علمی وجود نداشته باشد، نتیجه همان چیزی می‌شود که شما امروز در جوامع پیشرفته‌ی غربی دارید مشاهده می‌کنید. هر چه پیشرفت

دهید؛ همین آیه‌ی که الان خواندند؛ «فمن شاء اتَّخِذِ الْيَوْمَ مَآبًا»؛ هر کس بخواهد، می‌تواند به سمت خدا برود و با خدا خودش را آشنا و به او نزدیک کند. در نماز، انسان باید به معنای واقعی کلمه احساس کند که با یکی دارد مخاطبه می‌کند و حرف می‌زند؛ از او کمک می‌خواهد، به او پناه می‌برد، از او استعاضه می‌کند و رحمت و فضل و کمک او را جذب می‌کند. در درجه‌ی اول، اجتناب از گناهان است؛ بعد واجبات و نوافل و توجهات. شما جوانها سرمایه‌ی خیلی خوبی دارید. اندک همت و تلاشی، شماها را پیش می‌برد. بنابراین علم و تقوا دو پایه‌ی اصلی است. پاکیزگی، پارسایی، پاکدامنی، آگاهی، روشن‌بینی، روشنفکری و آشنایی با مسائل جامعه و جهان، پایه‌های اصلی است. ممکن است انسان، عالم و باتقوا هم باشد، اما چون دنیا را نمی‌شناسد، سرش را پایین بیندازد و راه بیفتد؛ یک وقت ببیند مقدار زیادی از جاده دور شده است. ما چنین اشخاصی داشته‌ایم؛ آدمهای خیلی خوب، مؤمن و عالم؛ اما خط جبهه را گم کرده‌اند. وقتی انسان قطب‌نما نداشته باشد، راه را زود گم می‌کند. اغلب شما جوانها دوران جنگ را درک نکرده‌اید. در جبهه، انسان زود راه را گم می‌کند؛ یک وقت خیال می‌کند که دارد به طرف دشمن تیراندازی می‌کند؛ اما چون درست جهت‌یابی نکرده، می‌بیند به طرف نیروی خودی دارد تیراندازی می‌کند؛ ما کسانی را دیدیم که به جای این که تیراندازی معنوی‌شان را به طرف دشمن بکنند، لوله‌های توپخانه‌شان را طرف جبهه‌ی خودی گرفتند و تا هر جا که توانستند، جبهه‌ی خودی را کوبیدند! در دوران مبارزات، ما این را دیدیم و علت هم بر اثر ناآگاهی است. باید آگاهی کسب کنید. روشن‌بینی و روشنفکری‌تان را نگه دارید و اراده و همت و خستگی‌ناپذیری را در خود حفظ و تقویت کنید.

ان‌شاء... خداوند متعال تفضلات خود را به همه‌ی شما روزافزون کند و حضرت بقیه‌ا... (ارواح‌نفاذ) نظر خاصی به شما جوانهای مؤمن و خوب بکند و ان‌شاء... مشمول الطاف آن بزرگوار باشید و در آینده‌ی اسلام و مسلمین و آینده‌ی کشور نقشهای فراوانی ایفا کنید.

والسَّلَامُ عَلَیْكُمْ وَرَحْمَةُ... و برکاته

مدنیت و علم و پیشرفت مادی، همراه با معنویت، تقوا، فضیلت و هدایت دینی؛ چیزی است که دنیا این را دیگر تجربه نکرده است. ما در صدر جدول پیشرفته‌های دنیا خواهیم بود. می‌بینید نقش روحانیت و شما جوانها چقدر حساس است؟ در بین همین جماعتی که این‌جا نشسته‌اند و هزاران طلاب جوانی که در قم و حوزه‌های دیگری از قبیل شما هستند، علمای بزرگی بالقوه وجود دارند که در آینده ان‌شاء... تاریخ اینها را خواهد دید. در بین شما افرادی هستند در حد امام؛ در حد مراجع بزرگ؛ در حد مجاهدان بزرگ راه دین و نام‌آوران بزرگ تاریخ دین و معنویت. اگر تلاش کردید، این بالقوه‌ها همه بالفعل خواهد شد. روزی که در جامعه و کشور ما صد نفر، پانصد نفر، هزار نفر شخصیت روحانی مثل امام باشند، شما ببینید چه حرکت عظیمی در این جامعه به وجود خواهد آمد. وقتی در جامعه‌ی ما صدها نفر شخصیت دارای دانش دین و مسلط بر منطق و استدلال دینی، در فلسفه و کلام و فلسفه‌ی جدید و محاجه‌ی با شبهه‌افکنان وجود داشته باشند، ببینید چه اتفاق عظیمی در جامعه می‌افتد. وقتی به وسیله‌ی همین مجموعه، هزاران کتاب، مجله و مقاله‌های علمی در سطح دنیا با زبانهای مختلف منتشر شود، شما ببینید چه خورشید فروزانی از این نقطه‌ی عالم بر همه‌ی فضای فکری جهان بشری پرتو خواهد افکند. همه‌ی اینها شدنی است؛ خیالات نیست. تصور نکنید اینها آرزوهای پوچ و توخالی است؛ نخیر، اینها واقعیت‌های دست‌یافتنی است؛ منتها باید دست دراز کرد، خود را به این واقعیت رساند و آن را گرفت؛ این کار همت می‌خواهد. باید به‌طور جدی درس بخوانید - همان توصیه‌ی که من همیشه به جوانهای طلبه می‌کنم - علمی را که امروز در اختیار حوزه‌های علمیه است، فرا بگیرید و از بن دندان خودتان را به سطح تحقیق برسانید. انسان با سرهم‌بندی، محقق نمی‌شود. با برف انبار کردن، انسان فقیه و فیلسوف نمی‌شود. باید محکم، خشت خشت این پایه را روی هم بچینید و بروید تا به آن اوج برسید.

در عرصه‌ی علم و تقوا، شماها نورانی هستید. دل‌های شما پاک و جانهایتان پاکیزه است. شماها شفافید؛ این شفافیت را حفظ کنید. از گناه دوری کنید و به ذکر و توجه اهمیت

بیشتر است، دوری از صلاح و انسانیت و عدالت هم بیشتر است. اوج تمدن مادی از لحاظ علم و ثروت و قدرت نظامی و تلاش سیاسی و دیپلماسی را امروز شما در امریکا می‌بینید. امریکا کشوری است دارای ثروت و قدرت افسانه‌ی نظامی و تحرک سیاسی فوق‌العاده؛ اما اوج دوری از انسانیت و معنویت و اخلاق و فضیلت را هم شما در همین جامعه‌ی امریکایی می‌بینید، که قبل از این در هیچ جامعه‌ی دیگری دیده نشده است. امروز مستنکرترین کارهای بشری، اخلاقی، جنسی و اجتماعی در همین جامعه‌ی پیشرفته و جوامع نظیر آن به شکل قانون و عرف مقبول درآمده است. گناه در همه‌ی جوامع بشری هست؛ اما گناهی که عرف و قانون بشود و برای آن سرمایه‌گذاری و از آن دفاع شود، انحرافی بی‌نظیر است. امروز این انحراف، در جامعه‌ی امریکایی به عنوان پیشرفته‌ترین جامعه‌ی علمی، صنعتی، مالی، اقتصادی و سیاسی به روشنی و وضوح مشاهده می‌شود. شما می‌بینید یک مرد یا یک زن، با ظاهر آراسته و با شکل کاملاً مطلوب، که اگر کسی این مرد را در خیابان یا این زن را در یک فروشگاه ببیند، هیچ‌گونه احساس بدبینی بی‌نسبت به روش اخلاقی آنها ندارد؛ اما همین مرد و همین زن در زندان ابو‌غریب بغداد به یک گرگ درنده تبدیل می‌شوند. زیر این ظاهر انسانی تمیز، مرتب، ادکلن زده و کراوات و پاپیون بسته، یک سگ وحشی خوابیده است. عکسهایی که از زندان ابو‌غریب منتشر شد، خواب‌رفته‌ترین لایه‌های اجتماعی جوامع غربی را هم تکان داد و بیدار کرد. شکنجه‌گر، یک زن - با احساسات لطیفی که یک زن باید داشته باشد - شکنجه شده، چندین مرد عراقی؛ جرم، مورد سوءظن قرار گرفتن؛ همین! و شکنجه، در حد اعلای شناعة؛ و جامعه‌ی بی‌گناهی که این جنایت را مرتکب شده است، یک جامعه‌ی پیشرفته‌ی علمی، صنعتی، مدنی، پُرادعا و مدعی رهبری بشریت! وقتی رگه‌ی هدایت معنوی و جریان متنفذ فرهنگی سالم در جامعه‌ی غایب بود، نتیجه این می‌شود؛ گناه بزرگ تمدن غربی همین بود. این که گفته می‌شود اسلام گرایان روشن‌فکر و روشن‌بین با تمدن غربی مخالفند، خود معاندان غربی نعل واژگونه می‌زنند؛ وانمود می‌کنند اینها با علم و پیشرفت مخالفند؛ در حالی که مخالفت مؤمن به اسلام با تمدن غربی به خاطر

پیشرفت علمی و مبارزه‌ی با خرافات و علمی کردن همه‌ی روابط اجتماعی نیست؛ به خاطر خلأ معنویت و فضیلت در این مجموعه‌ی دنیایی است.

البته این سرنوشت غرب بود که به این ورطه دچار شود. روحانیتی که غرب قبل از رنساس اروپا به آن دچار بود - آن کج فکری‌ها، آن واپسگرایی‌ها، آن تعصبات عنادآمیز و بکلی دور از عقل و منطق - واکنش‌اش همین‌ها هم بود. وقتی با علم و پیشرفت مخالفت می‌کردند و انسانها را به جرایم موهوم، زنده زنده در آتش می‌سوزاندند - این مربوط به همین دو سه قرن پیش اروپاست؛ مال خیلی قدیم نیست - وقتی خرافات زشت بر همه‌ی شوون فکری و معنوی اروپا و کلیسای آن‌روز حاکم بود، نتیجه‌اش می‌شود همین چیزی که در اروپا پیش آمد و اروپا را در این سراشیب انداخت. شما جوانها آن‌روز را خواهید دید که این دنیای متمدن غربی از نبود معنویت، دچار هلاکت و نابودی خواهد شد؛ از اوج توانایی‌ها و اقتداری که امروز از آن برخوردار است، به حضيض ذلت و ناتوانی خواهد افتاد. نتایج فعل و انفعالات تاریخی، سریع و زودرس نیست. روزی این نتایج دیده خواهد شد که دیگر علاج‌پذیر نیست؛ و آن‌روز برای تمدن غربی فراخواهد رسید؛ هشدارش را هم همین امروز خود روشن‌بینان غربی دارند می‌دهند. این حرفی نیست که من طلبه این جا بشنیم و از دور بگویم؛ نه، این حرف و فهم خود آنهاست؛ ما هم البته همین را می‌فهمیم. این به‌خاطر چه بود؟ اینها در علم مشکلی نداشتند. از طریق این علم، ثروت بی‌اندازه هم کشف کردند و به‌دست آوردند؛ از ثروتهای زیرزمینی و منابع خدادادی هم حداکثر استفاده را کردند؛ به فضا هم رفتند؛ به اعماق اجسام هم پی بردند؛ در پیشرفت علمی کار زیادی کردند و از این علم هم برای به‌دست آوردن ثروت و قدرت و سیاست و همه چیز، حداکثر استفاده‌های مشروع و نامشروع را کردند؛ با همین علم استعمار کردند؛ کشتارهای گوناگون جهانی کردند؛ میلیونها انسان را اروپایی‌ها در قرن اخیر و در جنگهای مختلف و حوادث گوناگون کشتند؛ بنابراین اینها در علم مشکلی نداشتند؛ اما علم بدون هدایت و فضیلت و معنویت و انسانیت، و علم ناظر فقط به دنیا و غمض عین از آخرت، نتیجه‌اش همین است. اول،

پیشگویی امام بود؛ پیشگویی مبنی بر وعده‌ی الهی. خدای متعال وعده کرده است که اگر جماعتی در راه او مجاهدت و ایستادگی کنند و دارای ایمان باشند، قطعاً به هدف خواهند رسید. وعده‌ی الهی دروغ نیست. خدای متعال راه را جلوی پای انسان می‌گذارد و قدم به قدم دست انسان را می‌گیرد. وقتی هدف، خدا بود، «والذین جاهدوا فینا لنهدینهم سبلنا». عمده، وجود این انگیزه و این ایمان است؛ وارد میدان شدن و تلاش کردن است. هر جا این باشد، موفقیت بدون تردید حاصل خواهد شد.

امروز ما توانسته‌ایم نتیجه‌ی مجاهدتهای انبوه و مترامکی را که خدای متعال اجری برای آنها قرار داد، در مقابل چشم ببینیم: ایجاد حکومتی بر مبنای اسلام و معارف اهل بیت (علیهم‌السلام). این شوخی است؟ اصلاً به ذهن کسی می‌گنجید که در دوران سیطره‌ی مطلق قدرت مادی بر دنیا و انواع شیوه‌ها و روشهای استعماری و نواستعماری تبلیغی و سیاسی و اقتصادی و مالی - آن‌هم در این نقطه‌ی حساس دنیا - ناگهان نهال برومندی با این ریشه‌ی مستحکم سر بلند کند و طوفانها نتواند در طول بیست و پنج سال به آن آسیبی بزند؟ این نشدنی بود؛ اما همین کار - که بر حسب نگاه عادی و عرفی و معمولی نشدنی بود - در میزان و معیار الهی، حتمی بود و شد. ما امروز در چشم‌انداز بیست ساله گفته‌ایم که بیست سال دیگر کشور ما از لحاظ پیشرفت مادی، پیشرفت سیاسی و از لحاظ معنوی و فرهنگی باید به این نقطه برسد. با تلاش و مجاهدتی که پشت سر این گذاشته شود، رسیدن به اینها قطعی است؛ هیچ تردیدی در آن نیست؛ منتها - همان‌طور که عرض کردم - این حرکت می‌تواند همراه با هدایت الهی و هدایت دینی و هدایت روحانیت باشد؛ می‌تواند بدون آن باشد. اگر بدون آن باشد، ما در ذیل جدول کشورهای پیشرفته‌ی دنیا خواهیم بود. صد سال قبل از ما، دویست سال قبل از ما، دیگران هم به این پیشرفتهای دست پیدا کرده بودند؛ این هم آخرش! زندان ابو‌غریب و زندانهای دیگر و دو جنگ بین‌الملل و چهره‌ی زشت استعمار در دنیا، آخر آن پیشرفتهاست. اما اگر این پیشرفتهای با هدایت دین همراه باشد، آن‌وقت چیزی است که در دنیا اتفاق نیفتاده و در تاریخ سابقه نداشته است.

والایی دست پیدا کند؛ سختی‌ها را باید تحمل کرد؛ این همان سمتگیری به سوی رضای الهی و نقش آفرینی در سعادت یک جامعه است.

حوزه‌های علمیه امروز می‌توانند خود را آن‌چنان بسازند که به معنای حقیقی کلمه نقش آفرین باشند. حوزه‌ی قم در سال ۱۳۴۰ قمری - یعنی تقریباً هشتاد و پنج سال قبل - توسط مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری به وجود آمد و در سال ۱۳۵۵ قمری - یعنی پانزده سال بعد - با درگذشت مؤسس آن حوزه، به ظاهر متلاشی شد؛ یعنی در اوج اقتدار و اختناق رضاخانی. وقتی مرحوم آقا شیخ عبدالکریم حائری از دنیا رفت، همان چند صد طلبه‌ی هم که در قم بودند، متفرق شدند. گرسنه و بی‌پول و بی‌منشأ درآمد و ترسان، روزها بیرون شهر قم می‌رفتند و در باغهای اطراف قم مباحثه می‌کردند؛ شب به مدرسه‌ی فیضیه یا به خانه‌هایشان برمی‌گشتند. اما در میان همان طلاب آواره‌ی پراکنده‌ی ترسانِ مرعوب از اقتدار دستگاه و زیر فشار شدید اقتصادی و حیثیتی و سیاسی، کسی مثل امام خمینی بیرون آمد. چهل سال بعد از تشکیل حوزه‌ی قم - یعنی در سال ۱۳۸۱ قمری - نهضت روحانیت شروع شد؛ اینها خیلی معنا دارد. تازه از این چهل سال، چندین سالش با این شدت گذشته بود. در فروردین سال ۱۳۴۲ شمسی که حوادث مدرسه‌ی فیضیه و زدن طلاب و انداختن آنها از بالای پشت‌بام پیش آمد، همان روز ما منزل امام رفتیم. بنده آن وقت طلبه‌ی جوانی بودم در سن الان شماها. دستگاه اختناق محمدرضا علیه حوزه‌ی علمیه، شمشیر را از رو بسته بود. در خیابان ارم قم طلبه جرأت نمی‌کرد - این را من به چشم خود دیدم - از این طرف خیابان به آن طرف برو! کماندوهای دستگاه شاه مثل شمر می‌ریختند سرش، کتکش می‌زدند، عمامه‌اش را برمی‌داشتند و لباسش را پاره می‌کردند. در چنین حالت رعب‌آوری، آن روز امام (رضوان... علیه) بعد از نماز مغرب و عشا به خانه‌شان رفتند - همین خانیه‌ی که الان هم در قم هست - طلبه‌ها هم رفتند، بنده هم بودم. ایشان خاطره‌ی اختناق دوران رضاخانی و رفتن طلبه‌ها به بیرون از قم را یادآوری کردند و گفتند آن روز ما این‌طور زندگی کردیم؛ آنها رفتند و ما ماندیم؛ حالا هم اینها خواهند رفت و شما خواهید ماند. این

جلوه‌ی به زندگی می‌بخشد و قدرت و ثروت و زیبایی می‌دهد - «لباطل جوله» - اما آخر قضیه این است؛ و این ادامه پیدا خواهد کرد. شما بدانید وحشیگری اخلاقی جوامع مرفعی و متمدنی که از معنویت بویی نبرده‌اند، روزبه‌روز بیشتر خواهد شد و همین وحشیگری، لغزشگاه بزرگ تمدن غربی امروز است و آنها را سرنگون خواهد کرد.

چه کسی باید این معنویت را در جامعه تأمین کند و چراغ فضیلت را در میان انگیزه‌های متراکم دنیایی برافروزد؟ چه کسی باید بر اسبهای سرکش هواهای نفسانی که انسانها را به چنین میدان خطرناکی می‌اندازند، دهنه بزند و مهار کند؟ روحانیت پاکیزه‌ی آگاه عاقل عالم فعال؛ غرب این را نداشت. اگر در جامعه‌ی مجموعه‌ی روحانیت و علمای دین از این خصوصیات برخوردار باشند، دانش دین را بدانند، از پارسایی و پرهیزگاری به‌قدر لازم برخوردار باشند، شجاعت لازم را داشته باشند، برای خدا وارد میدان بشوند و عاقلانه و مدبرانه کار کنند، هرچه پیشرفت دنیایی آن جامعه بیشتر شود، معنویت او هم به همان میزان پیش خواهد رفت. این عدم تعادل و توازنی که امروز دنیای غرب به آن دچار است و مایه‌ی هلاکت او خواهد شد، دیگر پیش نمی‌آید.

شما جوانان و نونهالان چنین مجموعه‌ی هستی که کشور و جامعه‌ی شما، بلکه جامعه‌ی بزرگ اسلامی، و در ورای آن، جامعه‌ی بشری را می‌تواند نجات دهد؛ با این نگاه بنگرید به صحنه و عرصه‌ی کاری که شماها به آن اشتغال دارید. نگاه درست، این است. نه این که ما روحانیون کمبود و نقص نداشتیم؛ چرا، نقصهای زیادی داشتیم؛ اما این سلامت را سلف روحانیت حفظ کرده‌اند که در راه علم و تقوا مجدانه کوشیده‌اند و توانسته‌اند رشته‌ی معنویت را همچنان مستمر نگه دارند. امروز کشور و جامعه‌ی اسلامی ما با همه‌ی دوران گذشته‌ی تاریخ متفاوت است. به همین نسبت، نقش روحانیت هم امروز فوق‌العاده برجسته‌تر است از آنچه در گذشته داشته است. در گذشته، روحانیت ما همیشه به‌عنوان یک مجموعه‌ی بکلی جدا از اداره و تدبیر حرکت جامعه قرار داشته؛ خودش مغلوب گروه مغلوبی بوده. حتی در دورانی هم که پادشاهان صفویه و بعد از آنها مدعی تشیع بودند و به

علما احترام می‌کردند و فتحعلی‌شاه به خانهای میرزای قمی در قم می‌رفت و زیر بازوی او را می‌گرفت، روحانیت یک گروه کاملاً حاشیه‌یی بود؛ مثل این که جریانی مانند سیل دارد حرکت می‌کند، خلیج کوچکی هم در این گوشه قرار دارد؛ با این جریان ارتباط دارد، اما هیچ تأثیری در این جریان به صورت بنیانی و اصولی ندارد. نه تنها روحانیت، دین هم این طور بوده است. امروز برای اولین بار در تاریخ کشور ما - بلکه در تاریخ کشورهای اسلامی - بعد از صدر اسلام، دین منشأ و منبع قدرت و تدبیر امور و اداره‌ی جامعه شده است. شاخص، بودن و نبودن روحانی نیست؛ شاخص، بودن دین و نبودن دین است. مجلس قانونگذار ما، مجلس شورای اسلامی است؛ یعنی ملاک قبول و عدم قبول قوانین ما، انطباق و عدم انطباق با دین است - شورای نگهبان - یعنی قوه‌ی مجریه‌ی کشور و همه‌ی بازوان و دستان و سرانگستان اداره‌ی کشور، به یک منشأ دینی متصل می‌شود؛ اینها خصوصیات اصلی جامعه‌ی امروز ماست؛ این در گذشته سابقه نداشته است. اگر می‌بینید جبهه‌ی عظیم کفر و استکبار در همه‌ی اشکال گوناگون آن با این نقاط به شدت معارضه می‌کند، به خاطر این است. با شورای نگهبان سخت مخالفند؛ با مجلسی که شورای اسلامی باشد، به شدت مخالفند؛ با رئیس جمهوری که دم از اسلام بزند، به شدت مخالفند؛ به طریق اولی با رهبری و ولایت فقیه صددرصد مخالفند؛ چون اینها نقطه‌های اساسی‌یی است که حرکت و جهتگیری اسلامی نظام را تأمین می‌کند. اگر در تاریخ همین طور عقب بروید، این وضعیت تا صدر اسلام سابقه ندارد. اگر این کشور توانست در میدانهای تحرک و پیشرفت مادی به موفقیت‌هایی دست پیدا کند؛ اگر توانست علم و فناوری و صنعت پیدا کند؛ اگر توانست یک سیاست بین‌المللی و یک دیپلماسی قوی پیدا کند؛ اگر توانست اقتصاد جامعه را سر و سامان دهد؛ اگر توانست از منابع عظیم ثروت در زیر زمین و روی زمین، اعم از معدن و کشاورزی و امثال اینها استفاده کند؛ اگر توانست از سرزمین وسیع و متنوع ایران و موقعیت مهم سوق‌الجیشی آن استفاده کند؛ و خلاصه، اگر توانست با معیارهای پیشرفت جهانی و مدنی خودش را همراه کند، این اولین کشور و دولتی خواهد بود که توانسته است پیشرفت مادی

را در زیر روشنی چراغ برافروخته‌ی فضیلت و معنویت به دست آورد؛ این می‌شود یک تمدن جدید؛ این در تاریخ کم سابقه است و در مقابل تمدن غربی یک پدیده‌ی به شدت هشداردهنده است. اگر در این مجموعه، شما نقش روحانیت را برجسته کردید، ببینید چقدر به این مدنیت خدمت کرده‌اید. دانشهای جدید، خیلی خوب است. ما جوانهایی را که در دانشگاه‌ها درس می‌خوانند، به علم و تحقیق و پژوهش تشویق می‌کنیم. می‌شنوید و می‌بینید؛ من به دانشگاه‌ها می‌روم و با جوانهای دانشجو و اساتید صحبت می‌کنم و آنها را به شکستن مرزهای دانش ترغیب می‌کنم؛ از مرزها عبور کنند، دانش جدید به دست آورند و علم تولید کنند؛ اینها کارهایی است که باید بشود. مدیران و بازوان فعال کشور را به کار فناوری و صنعت و کشاورزی و تولید و تکثیر ثروت ملی تشویق و ترغیب می‌کنیم؛ در این کار تلاش و سرمایه‌گذاری می‌کنیم؛ همه‌ی اینها لازم است؛ به شرطی که به بهترین وجه انجام بگیرد. اما اگر شما که برای روشن نگهداشتن فروغ معنویت و فضیلت و دین کمر بسته‌اید، غایب باشید، همه‌ی این پیشرفتهای بی‌ارزش خواهد شد؛ بلکه به ضد ارزش تبدیل خواهد شد. اهمیت حوزه‌های علمیه، این جا معلوم می‌شود. با این نگاه، کار شما از همه‌ی کارهایی که انجام می‌گیرد، مهمتر است. وجود یک مجموعه‌ی روحانی عالم، روشن‌بین، روشنفکر، شجاع، پارسا، پاکدامن، دارای آگاهی وسیع و برخوردار از خشیت الهی، در جامعه‌ی که در حال پیشرفت است، نویدبخش این است که این پیشرفتهای در جهت گمراهی و ضلالت هر چه بیشتر، و در فرآیند تاریخی در جهت سقوط به کار نخواهد رفت؛ این نقش شما جوانهای طالب علم و محصل علوم دینی است؛ این را قدر بدانید؛ خیلی مهم است. البته مشکلاتی در سر راه شماها وجود دارد. امروز طلاب و روحانیون ما مشکلات بسیاری دارند؛ مشکلات مادی دارند، مشکلات حیثیتی دارند، سختی‌های گوناگون دارند، محرومیت‌هایی دارند؛ منتها اینها در راه این هدف بزرگ صفر است. هیچ مجموعه‌ی بی‌بدون دست و پنجه نرم کردن با مشکلات نتوانسته است یک نقش اثرگذار و ماندگار ایفا کند و به وجود بیاورد. طبیعت بشر این طور نیست که با راحت‌طلبی و برخورداری از آسایش مطلق بتواند به جای